

نا- هم‌زمانی امر هم‌زمان / هم‌هنگام\*

نوشته مائورو باسائر

ترجمه مهدی قادرنژاد حمامیان

نا- هم‌زمانی امر هم‌زمان (*Ungleichzeitigkeit des Gleichzeitigen*) به ایده پیچیده‌ی- تعیین شده در معناهای صوری و تجربیدی- یک هم‌زیستی اشاره دارد، در یک زمان واحد (هم‌زمان)، از چیزهایی که زمان‌های متفاوتی را بیان یا بازنمایی می‌کنند یا پویای‌شناسی‌های متفاوت بسط و توسعه را دارند (ناهم‌زمانی). این ایده مرتبط با مارکسیسم است و بازتاب‌هایی در بسیاری از حوزه‌های دانش داشته است، از ساختارگرایی- جایی که یک دین نه تنها در ارتباط با مارکس بلکه در ارتباط با هگل و باختین نیز تشخیص داده شده است- و تلاش‌اش برای ارائه یک بعد پویا به درون زبان همچون یک نظام گرفته، تا جامعه‌شناسی نسل‌ها و جامعه‌شناسی مدرنیزاسیون، با گذار از زیباشناسی و تفکر سیاسی، در میان دیگر موارد.

خود این عبارت در آغاز قرن بیستم توسط مورخ هنر آلمانی ویلهلم پیندر ساخته شد، و بعدتر توسط ارنست بلوخ به درون سنت مارکسیستی عرضه شد و رواج یافت. در عین حال، پیندر به مسأله هم‌زیستی نسل‌ها و سبک‌های هنری متفاوت اشاره می‌کند. با این کار او این درون‌یافت / بینش (*intuition*) ویلهلم دیلتای را بازیابی کرد، که در پی بازسازی زمان کیفی و دروشتی یا تجربی، که نا- هم‌زمانی را جایز می‌دانست- در مقابل تقلیل زمان به چیز صرفاً کمی و بیرونی- بود. در این سنت، جامعه‌شناسی نسل‌ها که توسط کارل مانهایم بسط یافت، را می‌توان نگاشت، که در مقابل مارکس، تلاش کرد تا اخلاق رهایی‌بخش را دیگر نه از درون

---

\* منبع این مقاله:

Basaure, Mauro (2018), *Non-simultaneity of the Simultaneous*, Krisis (Journal for contemporary philosophy), Issue 2.

www.krisis.eu

مبارزه طبقات اجتماعی، بلکه در چارچوب میان‌کنش ستیزآمیز و تاثیر دوسویه بین نسل‌های اجتماعی بفهمد، که تولدشان ارتباط بین گروه‌های سنی، همچون مواجهه‌ی یک هویت عادی و شرایط اجتماعی - ساختاری فرض می‌گیرد. شهود ابتدایی‌ای که این سنت‌ها را به هم می‌رساند این است که امر حاضر/ زمان حال تکه تکه شده است؛ اینکه همه چیزهای معاصر امر حاضر/ زمان حال را یکسان زیست نمی‌کنند.

بلوخ می‌تواند در این ایده از یک منظر مارکسیستی تصرف کند، چراکه مارکس، درون چارچوب دیالکتیک ماده‌باورش، به طور موثری با موضوعاتی چون درجات نابرابر توسعه حالات و روابط تولید، بین کشورها و درون آنها می‌پردازد. این ایده همچنین یک نکته ارجاعی کلیدی برای لئون تروتسکی و تئوری‌اش درباره توسعه/ پیشرفت مرکب بود، که در روسیه انقلابی ارائه شد، و در آن اشکال کهن با اشکال معاصر توسعه ادغام می‌شدند. نزد بلوخ، یک نمونه واقعی از نا-هم‌زمانی امر هم‌زمان نمونه آلمان قبل از جنگ جهانی دوم بود: کشوری که - برخلاف داشتن درجه زیادی از توسعه مربوط به سرمایه‌داری - در آن گرایش‌ها و گروه‌های متعدد کهن، پیشا- سرمایه‌داری، ضد- دموکراتیک، ضد- سرمایه‌داری و همچنین ضد- مارکسیست وجود داشت، که در زمین زاینده آن رژیم نازی پرورنده و تغذیه شد. نا-هم‌زمانی درونی آلمان همچنین آنرا در یک رابطه نا-هم‌زمانی در نسبت با بقیه اروپا گذاشته است، یعنی وارث انقلاب بورژوازی. مباحثه درباره دشواری‌های میل آلمان به جانب غرب دموکراتیک، به جای استبداد شرقی، در قرن بیستم زور و شدت خود را از دست نداده است، مخصوصاً در کار یورگن هابرماس.

یقیناً، مفهوم «آرمان‌شهر عینی»، که بلوخ در کتاب *اصل/مید* آنرا بسط داد، از مفهوم یک امر حاضر/ زمان حال چند پاره/ تکه بهره می‌برد، که نه تنها گذشته را مهار می‌کند بلکه شامل پیش‌بینی یک آینده بهتر نیز می‌شود؛ در این مورد همچون آرمان‌شهرهایی عینی. تثبیت شده در سنت مارکسیستی و حفظ اخلاق رهایی‌بخش‌اش، بلوخ تصدیق می‌کند که چندپارگی/ تکه تکه بودن زمان حال/ امر حاضر، به معنای دقیق کلمه، چیرگی‌ناپذیر است، و اینکه در آن گذشته و آینده با هم هم‌زیستی دارند، و در اشکال توسعه ناهمگونی دارند. این امر نتایج کلیدی متعددی در توسعه اندیشه مارکسیستی داشته است.

دیالکتیک هگلی توسعه - گسترش روح در تاریخ و دیالکتیک ماده‌باور مارکس در شناختن نا-هم‌زمانی امر هم‌زمان به مثابه پویه/ لحظه‌ای که حرکت دیالکتیکی در تلاش برای غالب شدن است؛ یعنی، برای استقرار مجدد هم‌زمانی امر هم‌زمان، بر هم منطبق هستند. نا-هم‌زمانی بین نیروهای تولیدی و روابط تولید مغلوب یک فرآیند انقلابی می‌شود. نا-هم‌زمانی موتور تاریخ است چراکه آن به مثابه یک تناقض فهم شده است- بین نیروهایی (بیانگر زمان‌های متفاوت تاریخی)- که دلالت بر توسعه دارد و از طریق آن، مغلوب کردن‌اش. غلبه بر تناقض اینجا همچون احیای هم‌زمانی ترجمه شده است. آگاهی آغازین مارکس از درجات متفاوت توسعه با یک لحظه غلبه همراه است، و همچون احیای یکتایی/ تمامیت یا هم‌زمانی فهم شده است. این بازنمایی غایت‌مند دیگر مورد پذیرش نیست. آگاهی از نا-هم‌زمانی امر هم‌زمان همچون یک میراث مهم نجات یافته است، اما نه همچون لحظه/ پویه ی یکتایی.

در قرن بیستم، مفهوم توسعه‌های نابرابر و خودآیینی تقلیل‌ناپذیر حوزه‌های مختلف اجتماعی به طور فزاینده‌ای مورد پذیرش قرار گرفتند، به مانند دشواری نسبت دادن ارزش بزرگتر به یک مرحله از توسعه در نسبت با موارد دیگر. این مساله به ویژه در نقد نظریه‌های کلاسیک مدرنیزاسیون و امروز، در یک اجماع نسبی، در مورد وجود الگوهای متفاوت مدرنیزاسیون، که به طور ذاتی پیچیده و آمیخته هستند، و در مورد وجود مدرنیته‌های چندگانه بیان شده است. این امر مخصوصاً برای فرهنگ‌های غیراروپایی قاره‌ای و انگلوساکسون مطرح است.

وقتی که آن به نظریه اجتماعی معاصر می‌رسد، نظریه‌های جدایش/ نایکسانی اجتماعی- مخصوصاً نظریه سیستم‌ها- به طور باورپذیری از این بحث می‌کنند که عمل‌کرد مستقل زیرنظام‌های جامعه‌گانی یک پی‌پدیدار یا یک لحظه یا مرحله محض در یک مسیر خطی پیشرفت نیست، بلکه آن بیانی از تقلیل‌ناپذیری دوسویه‌شان است. آن دارای یک ظرفیت دوگانه برای مارکسیسم است: از یک سو، آن نقدی مناسب از دیالکتیک ماده‌باور می‌سازد، در معنای رد ایده‌ی یک لحظه از اتحاد یا "هم‌زمان‌سازی" آنچه که، تا آن زمان، هم‌زمان نبود. از سوی دیگر، فرضیه جدایش/ نایکسانی اجتماعی تقلیل‌ناپذیر نقد قدیمی اکنون موجود از خوانش ارتودوکس از مارکسیسم را تقویت می‌کند، که برطبق آن حوزه‌هایی چون حقوق، هنر، آموزش، یا علم، روابط تولیدی را بازتاب می‌دهند (برطبق استعاره روساخت

بنیاد). در مقابل این تفسیر ارتودوکس - راست‌کیشانه، شمایل نا-هم‌زمانی و خودآیینی نسبی قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی، ابتدائاً توسط خود مارکس در کتاب‌گروندریسه احیا شده است.

یک نتیجه کلیدی این نقد گشودگی به راه‌های متفاوت فهم توسعه‌های رهایی‌بخش است، برای مثال در فرهنگ و سیاست. بازشناخت شخصیت چیرگی‌ناپذیر نا-هم‌زمانی، مارکسیسم را به جانب یک مسیر مفهومی کشانده است که غالباً همچون پسامارکسیست فهم می‌شود. یکی از نکات آغازگر آن تأکید بر سیاست و امر سیاسی به مثابه چیزی مستقل از اقتصاد همچون یک مورد/ نمونه آخرین است. مبارزه اجتماعی چپ از هر نوع ذات‌باوری و اعتبار یک امتیاز هستی‌شناسیک گذر کرده، و باید هم به مثابه یک مبارزه ضد هژمونیک و هم یک مبارزه برای هژمونی/ سلطه‌ای دیگر فهمیده شود؛ یعنی، برای تحمیل یک الگوی پیش‌رونده از پیوستگی اجتماعی بر علیه دیگران، که به طور برابر مشروع هستند، و توسط مخالفان‌اش پیش کشیده شده است. بازشناخت شخصیت چیرگی‌ناپذیر و تقلیل‌ناپذیر نا-هم‌زمانی، که فهم آن تا حد زیادی مدیون بلوخ است، در نتیجه آن، همچنین یک زیستگاه مفهومی در مارکسیسم آنتونیو گرامشی و پسامارکسیسم ارنستو لاکلاو و شانتال موفه می‌یابد. هیچ تردیدی نیست که، تا امروز، ایده نا-هم‌زمانی امر هم‌زمان به واژگان حواشی مارکسیسم متعلق بوده است؛ حواشی‌ای که حتی برای متخصصان کم‌تر کشف شده و شناخته شده هستند. هرچند، دلالت‌های آن، همچنان که می‌توان مشاهده کرد، به هیچ وجه حاشیه‌ای نیستند، و بنابراین ما باید انتظار داشته باشیم که آن بخشی از زبان مارکسیسم در قرن 21 باشد.

**References:**

Boer, Roland. 2014. *Marxist Criticism of the Hebrew Bible*. London: Bloomsbury T&T Clark.

Depkat, Volker, Matthias Müller and Andreas Urs Sommer, eds. 2004. *Wozu Geschichte (n)? Geschichtswissenschaft und Geschichtsphilosophie im Widerstreit*. Stuttgart: Franz Steiner Verlag.

Dietschy, Beat. 1988. *Gebrochene Gegenwart. Ernst Bloch, Ungleichzeitigkeit und das Geschichtsbild der Moderne*. Frankfurt am Main: Vervuert.

Durst, David. 2004. *Weimar Modernism: Philosophy, Politics, and Culture in Germany 1918-1933*. Lanham, Md.: Lexington Books.

Garber, Klaus. 2012. *Wege in die Moderne: Historiographische, literarische und philosophische Studien aus dem Umkreis der alteuropäischen Arkadien-Utopie*. Berlin-New York: De Gruyter.

Guardiola-Rivera, Oscar. 2009. *Being Against the World: Rebellion and Constitution*. Oxon: Birkbeck Law Press.

Hardtwig, Wolfgang. 2007. *Ordnungen in der Krise: zur politischen Kulturgeschichte Deutschlands 1900-1933*. München: Oldenbourg Verlag.

Hesse, Reinhard. 2016. *Die Einheit der Vernunft als Überlebensbedingung der pluralistischen Welt*, Berlin: Duncker & Humblot.

Korngiebel, Wilfried. 1999. *Bloch und die Zeichen: Symboltheorie, kulturelle Gegenhegemonie und philosophischer Interdiskurs*. Würzburg: Königshausen u. Neumann.

Lauer, Gerhard, 2010, *Literaturwissenschaftliche Beiträge zur Generationsforschung*, Göttingen: Wallstein Verlag.

Nassehi, Armin. 1999. *Differenzierungsfolgen. Beiträge zur Soziologie der Moderne*. Wiesbaden: VS Verlag.

Nassehi, Armin. 2008. *Die Zeit der Gesellschaft: Auf dem Weg zu einer soziologischen Theorie der Zeit*. Neuauflage mit einem Beitrag "Gegenwarten". Wiesbaden: VS Verlag.

Rowe, Michael. 2003. *From Reich to State: The Rhineland in the Revolutionary Age, 1780-1830*. Cambridge: Cambridge University Press.

Schweizer, Herbert, 2007, *Soziologie der Kindheit: Verletzlicher Eigen-Sinn*, Wiesbaden: VS Verlag.

Wesseling, Elisabeth. 1991. *Writing History as a Prophet: Postmodernist Innovations of the Historical Novel*. Amsterdam/Philadelphia: J. Benjamins.

Winkler, Heinrich. 2010. *Auf ewig in Hitlers Schatten? über die Deutschen und ihre Geschichte*. München: C.H. Beck.

Yazdani, Kaveh. 2017. *India, Modernity and the Great Divergence: Mysore and Gujarat (17th to 19<sup>th</sup> C.)*. Leiden/Boston: Brill.

Zima, Peter. 1995. *Literarische Ästhetik: Methoden und Modelle der Literaturwissenschaft*, Stuttgart: UTB.